

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ۲۲۳-۲۵۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

تبیین الزامات سیاسی - عقلانی وحدت ملی در اندیشه امام خمینی^(ه)

محمدحسین جمشیدی*

چکیده

در اندیشه و نگرش امام خمینی که نشأت گرفته از آیین حنیف و توحیدی اسلام است، مؤمنین هم امتی واحده محسوب می‌شوند و هم بر مبنای اقتضائات با توجه به سرنوشت مشترک خویش در چارچوب مرزهای اعتباری جغرافیایی (ملی) برای تحقق این سرنوشت مشترک، به جهت‌گیری اعتقادی، سیاسی و عملی واحدی نیاز دارند. با وجود چنین جهت‌گیری است که آنان با اعتصام به حیل‌الله می‌توانند به مقام خلافت الهی در زمین نائل شوند. بر این مینا ما در این نوشتار در پی بررسی این مسئله هستیم که نگرش امام خمینی^(ه) به وحدت ملی از چه بنیادهای سیاسی - عقلانی برخوردار است. با بررسی تحلیلی اندیشه‌های امام خمینی^(ه) درمی‌یابیم که مسئله وحدت و انسجام ملی نیز چونان سایر گونه‌های وحدت و همبستگی بر مبنای الزامات سیاسی و اقتضائات محیطی، ضرورتی است که هم مبتنی بر شواهد و براهین عقلی است و هم مبتنی بر براهین شرعی است. در نتیجه امام خمینی نگاهی دو بعدی - عقلانی و وحیانی - به امر وحدت دارد. اما آنچه مورد بحث این نوشتار است، دلایل و براهین سیاسی - عقلانی وحدت و انسجام ملی در اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است. در این عرصه امام خمینی^(ه) بر بداهت عقلی وحدت، اقتضای عقل سیاسی، وجود دشمن مشترک، توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اصل حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و ارزش‌هایش و در نهایت طرح وحدت و انسجام ملی به مثابه یک راهبرد برای دست یافتن به آزادی، رهایی و پیروزی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: وحدت و همبستگی، ملت، وحدت ملی، عقلانیت و عقلانیت سیاسی.

مقدمه

اتحاد و همبستگی برای رسیدن به اهداف مشترک و عمومی، امری است انسانی و برخاسته از ذات و سرشت نوعی انسان. این امر سپس مورد عنایت اندیشمندان بزرگ بشری نیز واقع شده است. همچنین شرایع آسمانی بر ضرورت و لزوم آن به عنوان امری مهم و تعیین کننده در موفقیت زندگانی انسان‌ها تأکید کرده‌اند؛ ولی اسلام بیش از هر آیین و شریعت دیگری بر آن انگشت گذارده است. بر اساس متن صریح قرآن، یکی از ضروریات اسلام این است که پیروانش، «امتی واحده» یعنی جامعه‌ای منسجم و متحد در همه ابعاد و دارای جهت‌گیری‌های اعتقادی و سیاسی هستند. برای نمونه این موضوع در کتاب خدا با عباراتی چون: «ان هذه امتکم امه واحده و أنا ربکم فاعبدون» (انبیاء: ۹۲) یا: «و أن هذه امتکم امه واحده و أنا ربکم فاتقون» (مؤمنون: ۱۸) آمده است که بر تحقق عینی و خارجی وحدت به عنوان امری وجودی و نه صرفاً امری تشریحی تأکید دارد و این بیانگر دو مطلب اساسی است. یکی اینکه اسلام از واحد سیاسی - معنوی امت اسلامی سخن می‌گوید و امت در اصل جمعیتی است دارای عقاید و اهداف مشترک که در اداره سرنوشت خود از خطی واحد و مشترک پیروی می‌کنند و خود را مسئول این سرنوشت مشترک می‌دانند و بر همین اساس است که از نظر قرآن هر امتی مسئول اندیشه‌ها و عملکرد خود است: «تلك امه قد خلت لها ما کتبت و لکم ما کسبتم و لاتسئلون عمّا کانوا یعملون» (بقره: ۱۳۴). آنها امتی بودند، هر کار نیک و بد که کرده‌اند از بهر خودشان بود و شما نیز هرچه کنید برای خویشتن خواهید کرد و شما مسئول عملکرد آنها نخواهید بود.»

اما این امت یا جامعه می‌تواند در چارچوب مشخص جغرافیایی، به ضرورت مستقر و متمکن باشد. بنابراین امروزه مسئله وحدت و همبستگی اجتماعی و ملی به‌ویژه در تعیین سرنوشت مشترک اجتماعی یک جمعیت در عصر جهانی شدن، نه تنها اهمیت خود را از دست نداده است، بلکه با توجه به نیاز انسان‌ها به با هم بودن و تأمین نیازهای گسترده امروزی بر اهمیت آن افزوده شده است و به‌ویژه در عرصه فرهنگی و سیاسی نقش مهم و تعیین کننده‌ای دارد. به بیانی: فرهنگ مشترک، توانایی لازم را برای ایجاد حس همبستگی دارد که از آگاهی افراد از شکل‌گیری وجود گروهی که عضو آنند، ناشی

می‌شود. (گل محمدی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲) و در این عرصه، «تفاوت‌های فرهنگی در میان ملت‌ها طبیعی است و... تناقضی با دستیابی و بهره‌برداری از جهانی شدن نخواهد داشت» (سريع القلم، ۱۳۸۷: ۵۲). این است که برخی بر این باورند که: تقویت محلی‌گرایی فرهنگی را باید در عین تکثرپذیری فرهنگی در پروسه‌ی تعمیمی جهانی‌شدن جست‌وجو کرد (دهشیری، ۱۳۷۹: ۷۹). پس وحدت و انسجام و همبستگی سیاسی، خواه برای تأمین امنیت ملی و خواه برای حفظ هویت ملی و خواه برای حضور فعال در عرصه‌ی بین‌الملل و خواه برای بودن و ماندن، امری است اجتناب‌ناپذیر و در عین حال ضروری. این امر به‌ویژه برای جامعه‌ی ما که حاصل یک انقلاب اعتقادی و فرهنگی و نگرشی است، اهمیت بالاتری دارد.

این ضرورت پیش از هر چیز امری انسانی است و به دلیل انسانی بودنش، هم مسئله‌ی نوع انسان است و هم مورد توجه مکاتبی که انسان را محور رسالت خویش قرار داده‌اند. انسانی بودن مسئله‌ی ما را به این سمت و سو سوق می‌دهد که پس باید بی‌ارتباط با عقل و نگرش سیاسی انسان‌ها نیز نباشد و عقلانیت او در آن نقش داشته باشد. بر این مبنا مسئله‌ی اساسی برای ما این است که از سویی به وحدت و اتحاد آدمیان با نگرشی سیاسی-عقلانی بنگریم. زیرا وحدت با سرنوشت مشترک نوع انسانی بستگی تام و تمام دارد و از این‌رو بیش از هر چیز الزامات سیاسی آن را می‌طلبد. و از سوی دیگر این وحدت را در چارچوب واحدهای سیاسی امروزی یعنی وحدت ملی مطرح سازیم.

برای این بررسی، ما اندیشه و نگرش بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران را، با توجه به اینکه او از سویی رهبر انقلاب اسلامی ایران و بانی نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز فقیه‌ی اصولی و اندیشمندی عقل‌گراست و از سوی دیگر باورمند به اسلام و وحی الهی و مؤمن به مبانی نگرشی آن است، انتخاب کرده‌ایم. در نتیجه پرسش این نوشتار این است که امام خمینی^(ع) در تبیین ضرورت همبستگی و وحدت ملی همراه و هماهنگ با شرع الهی، نقل چه براهین و الزامات سیاسی را به لحاظ عقلانی مطرح می‌سازد؟ البته در تفکر امام، منابع معرفتی دوگانه‌ی عقل و شرع با هم معاضدتی نداشته، بلکه هماهنگ و مؤید یکدیگرند. اما در این نوشتار تمرکز ما بر منبع معرفتی عقلی و برهانی است.

در جهت تحقق این امر، ابتدا به تبیین مفاهیم کلیدی اساسی و در ادامه به بیان چارچوب نظری و سپس به برخی براهین و دلایل سیاسی به لحاظ عقلانی و برهانی آن خواهیم پرداخت. چارچوب نظری مورد بحث در این نوشتار، چارچوب نظریهٔ اختیار عاقلانه یا عقلانیت انگار است (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳ و فی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). بر مبنای این چارچوب، کنش‌های انسانی دارای وجوه عقلانی هستند. روش موردنظر نیز در این نوشتار توصیفی-تحلیلی است.

تبیین مفاهیم

الف) ملت

ملت^۱ که امروزه به مفهوم دولت حاکم با خودمختاری سیاسی (McClean, 1997: 331) و سرزمین مشخص است (Scruton, 2007: 462) که در برگزیدهٔ مردمی که خود را یک اجتماع سیاسی طبیعی تلقی می‌کند (امیر ارجمند و مولی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۶-۳۲۷)، با زبان، رسوم و سنت‌های مشترک و منافع مشترک و نیاز مشترک برای حکمران واحد (Scruton, 2007: 462) است، در نگاه اندیشمندان مسلمان معاصر و من جمله امام خمینی^(ع) مورد توجه قرار گرفته است.

مفهوم ملت اسلام^۲ حداقل از سال ۱۹۳۰ میلادی وارد فرهنگ سیاسی شده است (Op.cit: 462-463). امام خمینی^(ع) بارها واژه‌های امت (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۱۶، ۳۴۷ و...) و امت پیامبر اسلام (همان: ۳۱۲، ۳۱۸ و...) یا امت واحده را به کار برده است، اما به مراتب بر واژه‌ها و مفاهیم ملت (همان، ج ۳: ۲۹۷؛ ج ۵، ۱۹۹؛ ج ۱۴: ۶۱ و...)، ملت خدایی (همان، ج ۱۳: ۱۰۷؛ ج ۱۵: ۴۰۳ و...)، ملت صدر اسلام (همان، ج ۶: ۵۰۴ و...)، ملت واحده (همان، ج ۱۱: ۴۵۲ و ج ۱۸: ۱۴۰) و... نیز تأکید داشته است. واژهٔ ملی در «صحیفه امام»، حدود ۸۰۰ بار و در «ولایت فقیه» ۱۰ بار و واژهٔ ملیت در «صحیفه امام»، ۱۵ مورد و واژهٔ ملت در مجموعه آثار امام، ۱۴۶۹۳ بار آمده است (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی نور، بی‌تا: نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی^(ع)).

1. Nation or Nation - state
2. Nation of Islam

چرا امام خمینی^(ره) با اینکه یک دانشمند دینی و مرجع تقلید - مقدم بر رهبری سیاسی جامعه - است، بیشتر و بلکه بارها و بارها واژه‌های ملیت، ملت و ملی را مطرح می‌سازد و آن را با صفات و خصایل ارزشی، اعتقادی و... به کار می‌برد، چون ملت واحده، ملت نمونه (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۲۴۱)، ملت مؤمن (همان، ج ۱۴: ۴۸۲)، ملت اسلامی (همان، ج ۱: ۲۰۰ و ج ۲: ۳۲۲ و...)، ملت مسلمان (همان، ج ۱: ۱۴۵)، ملت متحد (همان، ج ۱۴: ۸۷) و... (ر.ک: همان، ج ۲۲: ۵۳۵-۵۳۶ و نیز مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی نور، بی تا: نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره)) و حتی پیروان پیامبر در صدر اسلام را نیز ملت صدر اسلام (همان، ج ۶: ۵۰۴ و...) می‌نامد؟

این کاربردها و نمونه‌های مشابه دیگر در زبان و بیان امام خمینی^(ره) حاکی از این است که او بر مبنای مقتضیات زمانه، الزامات سیاسی و نیاز امروز انسان‌ها سخن می‌گوید. از این رو در عرصه سیاست، گفتمان مورد نظر او به نوعی گفتمان عقلانیت‌گرا و مبتنی بر عقلانیت سیاسی است. بنابراین برای او واحد اساسی سیاسی در دنیای واقعی امروز، ملت است که متصف به صفات مورد نظر او است. البته ملت در قرآن و در تاریخ اسلام و در زبان عربی معمولاً به معنای دین و آیین آمده است، نه معادل ناسیون و نیشن^۱ در زبان‌های غربی. بنابراین چنین کاربردی متضمن توجه امام به عقلانیت در عرصه تشکیل واحدهای سیاسی در جامعه جهانی معاصر است. از سوی دیگر بیانگر مسئله اساسی وحدت و انسجام و سیاسی- عقلانی بودن آن و ضرورت تحققش در ظروف زمانی گوناگون است.

ب) امت

واژه امت از فعل «ام یؤم» (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۲: ۲۲) به معنای عازم شدن، رو کردن، هدایت کردن، قصد کردن یعنی توجه و رو کردن به مقصدی مشخص یا به جایی (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۱۶) است. این واژه، سه مصدر (ام، امامه و أمومه) دارد که در هر سه، مفهوم رهنمون شدن و قصد کردن نهفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۲: ۲۲ و آذرنوش، ۱۳۷۹: ۱۶) و از این رو مفهومی بسیار گسترده دارد و از آن تعاریف متنوعی شده است.

برای نمونه شیخ طوسی در تفسیر خود در مورد تعریف امت می‌نویسد:

«و الأمة الاستقامة في الدين و الدنيا... و الامه اهل الملة الواحدة لقولهم

امه موسی و امه عیسی و امه محمد^(ص)» (طوسی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳: ۲۵-۲۶).

یعنی: «و امت عبارت است از استقامت در دین و دنیا... و امت یعنی پیروان دینی واحد مانند امت موسی و امت عیسی و امت محمد». در این معنا، امت وجود جمعی انسان‌های باورمند و دارای سرنوشت مشترک و مسئول در قبال این سرنوشت است که هم باور دارند و هم در راه مقصد مشترک استقامت دارند، صرف نظر از اینکه در واحد جغرافیایی مشخصی استقرار و تمکن دارند یا نه.

در دوران معاصر شهید سید محمدباقر صدر در تعریف خود از امت به بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی مشترک توجه می‌دهد: «گروهی که بین افرادش روابط و پیوندهایی بر اساس مجموعه‌ای از افکار و آرمان‌ها و مبانی وجود دارد و این پیوندهای مشترک آنها را در برخی از نیروها و استعدادها به هم مربوط می‌سازد. این جامعه‌ای است که قرآن از آن تعبیر به امت کرده است» (صدر، بی‌تا: ۲۲).

بر این اساس عقاید، افکار و آرمان‌ها و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت مشترک و آرمان‌ها و افکار مشترک است که پدیده‌ای سیاسی به نام امت را می‌سازد. پس عناصر بنیانی در ساختار موجودی به نام امت فرهنگی است، یعنی هم فکری است و هم اعتقادی و هم برخوردار از احساس مسئولیت مشترک با همراهی. به تعبیر شریعتی: «امت جامعه‌ای است از افراد انسانی که هم‌فکر، هم‌عقیده، هم‌مذهب و همراهند، نه تنها در اندیشه مشترکند، که در عمل نیز اشتراک دارند» (شریعتی، ۱۳۵۷: ۷۴). و امت اسلامی یعنی جامعه‌ای که این عناصر فرهنگی آن را مکتب اسلام تشکیل می‌دهد و در این نگاه، همان امت پیامبر اسلام، حضرت محمد^(ص) است که محور وحدت‌بخش آنان، اصول اعتقادی و اندیشه‌های این آیین و آرمان‌ها و مسئولیت مشترک و همراهی آنان در تعهد به سوی شدن و کمال است.

شاید بر همین اساس است که فخر رازی می‌گوید: مراد از وحدت امت، وحدت در دین است و مراد از دین، اصولی است که مورد قبول همه شرایع است، مثل التزام به وجود ذات خداوند و صفاتش و امثال آن. بنابراین مختلف بودن شریعت‌های پیامبران،

خللی به وحدت امت وارد نمی‌کند، چون به هر حال پیروان همه شرایع به اصول واحدی ملتزم هستند (رازی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۱۰۵). بنابراین امت، یک واحد فرهنگی - سیاسی است با دین مشخص و یا مرز فرهنگی - اعتقادی مشخص و آرمان‌های مشترک و تلاش جمعی برای رسیدن به این آرمان‌ها. چرا سیاسی؟ زیرا هر فردی در این مجموعه، احساس تعهد نسبت به کل مجموعه دارد و ارزش همه احساس‌ها در جهت تعهد جمعی برابر است و این معنای «ان هذه امتکم امة واحدة» (انبیاء: ۹۲) و «ذمة المسلمین واحدة یسعی ادناهم و کلهم ید علی من سواهم» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲۷: ۱۰۴، حدیث ۳) است^(۱).

ج) تمایز ملت و امت

امروزه واحدهای سیاسی با عنوان خاص ملت^۱ یا کشور- ملت و به زبان قرآنی شعب^(۳) (حجرات: ۱۳) مشخص می‌شوند که بیانگر وجودهای جمعی مبتنی بر جغرافیا، زبان، تاریخ و فرهنگ است؛ هر چند عامل شاخص در این واحدهای سیاسی چیزی جز مرزهای اعتباری جغرافیایی یا وجود «یک دستگاه سیاسی در قلمروی ارضی معینی» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۴۱) نیست. از این‌رو از لحاظ منطقی، رابطه ملت و امت رابطه عموم و خصوص من‌وجه (مظفر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۳) است؛ یعنی گاه ملت، بخشی از یک امت محسوب می‌شود و بالعکس. هر چند ملت - کشور، پدیده‌ای مدرن است که عقلانی شدن ساختارهای گوناگون اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آن را از ساختارهای سیاسی پیشین مانند امپراطوری‌ها و حکومت‌های قبیله‌ای متمایز می‌کند (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۵). اما نکته مهم این است که هرگاه ملتی، عقاید و آرمان‌های واحد و مسئولیت مشترک عمومی داشته باشد، در عین برخورداری از قلمرو مشخص سرزمینی، به‌ویژه با توجه به مقتضیات امروز جهان، به نوعی امت یا ملت در قالب یک ملت محسوب می‌شود. بنابراین ملت دارای عقیده و آرمان، همان امت است که در قالب خاص جغرافیایی یا زبانی و نظایر آن نیز قرار گرفته است. از این منظر، گاه رابطه امت و ملت، رابطه‌ای برابر تلقی می‌شود. هر چند این رابطه گاه به صورت عموم و خصوص مطلق و یا من‌وجه نیز قابل ترسیم است.

1. Nation

در نگاه ما، ملت گروهی انسانی است دارای قلمرو معین و برخوردار از راه و جهت واحد و احساس مسئولیت واحد و مشخص در اداره سرنوشت مشترک خویش همراه با حضور فعال خویش در عرصه سیاست و «در قالب و شکل خودآگاهی مدنی» (امیرارجمند و موالی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۷). پس معیار ملت بودن، انحصار به قلمرو سرزمینی و مرز ندارد، بلکه بسا مهم‌تر از آن، معیار ملت بودن را برخورداری از سرنوشت مشترک مبتنی بر آرمان واحد و حضور در تحقق آن می‌سازد. بنابراین درمی‌یابیم که «ملت» در مفهوم امروزینش نیز، آنگاه که رنگ دینی و اعتقادی به خود می‌گیرد، همان امت است، چه مجموعه افرادی است که دارای آرمان‌ها و نگرش‌های همسانی بخصوص در عرصه سیاست هستند و در عین حال با مرزهای جغرافیایی محدود می‌شوند. بنابراین برخی محققان از ملی‌گرایی دینی که توسط انقلاب اسلامی به وجود آمده (هی وود، ۱۳۸۷: ۵۲۵)، یاد کرده‌اند.

پس ملت، امتی است مستقر در سرزمین خاص، و به‌ویژه این موضوع در مورد ساکنان سرزمین ایران صدق می‌کند؛ چه ایرانی بودن آنها بیانگر ملیت‌شان و مسلمان بودن آنها بیانگر «امت بودنشان» است و چون با انقلاب خویش، «استقامت بر دین و دنیای خویش» و حضور فعال در سرنوشت مشترک خویش را تحقق بخشیده‌اند، پس امت به مفهوم واقعی کلمه هستند.

دومین ویژگی این واحد سیاسی- اخلاقی یعنی ملت، «واحد» بودن آن یعنی برخورداری از نوعی وحدت و همبستگی است (Maidment, 1998: 188). برای مثال امام خمینی^(۵) در بیانی اشاره دارد: «ما همه در تحت لوای مجتمع هستیم. ایران مال همه است و توحید مذهب همه است؛ مبدأ و معاد، ایده همه است و ما این مشترکات را داریم. ملت واحده هستیم و لازم است که در مسائل ایران همه در صحنه باشیم. همه با هم ید واحده باشیم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۴).

بر این اساس ملت واحده، ملتی است که بر وحدت و انسجام و همبستگی استوار شده است و تفرقه و اختلاف در آن - نه در جهت و اهداف و راه و مسیر حرکت و نه در پیروان و اعضای تشکیل‌دهنده آن - راه ندارد. زیرا وحدت و اتحاد و انسجام، همه در اصل بیان‌کننده «یکی شدن»، «یک‌رنگی»، «همبستگی»، «همگرایی»، «یکدلی» و حرکت در یک مسیر

واحد و برخورداري از جهت واحد براي رسيدن به متصدي واحد است. اما در لغت‌نامهٔ دهخدا، « وحدت» به معنای «يگانه شدن»، «يکتايي»، يگانگي، يکي، عينيت و اتحاد، تنها و يکتا ماندن، يگانه شدن، يکي بودن و يگانگي و... است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۴۵۳)

هر چند انسان‌ها در انسان بودن خویش وحدت دارند که به آن وحدت بشري (انسانی) اطلاق می‌گردد، وحدت امت یا ملت، خود موضوعی برتر از وحدت انسانی است. در وحدت ملی یا امتی، تکیه بر وحدت سياسي، اجتماعي و اخلاقي، فرهنگي، اعتقادي و همچنين عاطفي است. هر چند از وحدت عاطفي نیز گاه با عنوان «اخوت» یاد می‌شود. بر اساس آنچه گذشت، وحدت، اتحاد و همبستگی، یک ضرورت حیاتی است؛ ضرورتی که تنها می‌تواند با تشبث به «حبل‌الله» معنا و مطلوبیت یابد و در جهت رسيدن به خدا و ذوب شدن فرد در جمع و جمع در خدا تحقق یابد. زیرا به تعبیر امام خميني^(ع): «هر اجتماعي مطلوب نیست و اعتصموا بحبل الله مطلوب است» (موسوی خميني، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۳۴). این است که در نگاه امام خميني، ملت نیز آنگاه که رنگ خدایي و اخلاقي به خود می‌گیرد، همان امت خواهد بود، هر چند محدودیت جغرافیایی و نظایر آن را داشته باشد. بر این اساس نگاه او به وحدت و اتحاد بین انسان‌ها برای شدن، مبنای عقلاني و سياسي می‌یابد.

د) عقلانیت سياسي

عقلانیت، معانی گوناگونی دارد (برای نمونه ر.ک: Habermas, 1984: v.1). اما ما در اینجا آن را به معنای حالت و کیفیت برخورد منطقی و مبتنی بر خرد (Heritage The American Dictionary of the English Language, 2009 & Collins English Dictionary, 2003) در مسائل و موضوعات گوناگون می‌گیریم که بیانگر کنش‌های منطقی و حساب‌شده و مدلل است. پس در عقلانیت، «فاعل کنش، هدفی روشن را در نظر دارد و همهٔ وسائل را برای رسیدن به آن با هم به کار می‌گیرد» (آرون، ۱۳۸۱: ۵۶۶). بر این مبنا کنش هدفدار و نیت‌مندی که برای فاعل آن مستدل است، کنش عاقلانه قلمداد می‌شود.

اما عقلانیت سیاسی چیست؟ کاربرد عقل و خرد در سیاست یا بخرداندیشی و بخرد کنشی سیاسی یا برخورداری از عقل و خردمندی سیاسی را عقلانیت سیاسی می‌توان دانست؟ (ر.ک: Janis, 1989 & Pettigrew, 1973).

«جان هید»، اندیشمند علوم سیاسی، عقلانیت سیاسی را مبتنی بر شگردهای «عمل عقلانی» در سیاست تعریف می‌کند (هید، ۱۳۸۲: ۴۹). همچنین «وارنر بیرمن»، متفکر سیاسی دیگر، عنصر عقلانیت در سیاست را دارای سه مؤلفه زیر می‌داند:

۱. خودآگاهی سیاسی
۲. جست‌وجوی شگردهای این خودآگاهی در عرصه سیاست‌گذاری
۳. فراهم‌آوری بستر مناسب برای عملی‌سازی این شگردها با شیوه‌های راهبرد سیاسی (www.khawaran.com).

بر این مبنا، عقلانیت سیاسی یا تشخیص عاقلانه یا کنش هدفمند یا نیت‌مند مبتنی بر دلیل در عرصه سیاست، بیانگر رفتار عاقلانه است. در نتیجه این نظریه، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در این عرصه نیاز به وحدت و همبستگی با دیگران برای رسیدن به اهداف است (ر.ک: Schwenk, 1988)؛ اهدافی روشن و هماهنگ با دلیل و برهان. این موضوع یعنی بررسی کنش‌های سیاسی عاقلانه و مدیرانه، مورد توجه غالب اندیشمندان قرار گرفته است. بر همین اساس، کنش سیاسی در راستای تحقق وحدت و بقای جامعه، کنشی عاقلانه است. امام خمینی^(ره) نیز از این امر به اقتضای عقل سیاسی یا خرد سیاسی یاد کرده است. بر همین اساس تعبیری که امام خمینی^(ره) در اینجا در مورد ضرورت وحدت و همبستگی به کار می‌برد، اقتضای «عقل سیاسی» است. او در این مورد در عبارتی چنین می‌فرماید:

«عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در روبه هم حتی با ما مخالفت دارند لکن در اصل مقصد موافقند، با ملت موافقند، مسیرشان مسیر ملت است، عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات برداریم، تا این مملکت را آرام کنیم و این مقصد اصلی که ما داریم و آن اینکه اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری

اسلامی با محتوای حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود، موفق بشویم

ان شاء الله...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۹۲).

پس در نگاه امام خمینی^(۵)، عقلانیت سیاسی پایه و اساس ایجاد وحدت و اتحاد

برای بقای نوع و جامعه است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری به کار رفته در این نوشتار، نظریهٔ اختیار عاقلانه (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳-۱۰۳) یا عقلانی‌انگاری (فی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۷۲) است که بر آن است که «پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است... که فعلشان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است» (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳). پس کنش‌های بشری در سطحی از سطوح عقلانی است (فی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). در این نظریه، یک اصل محوری وجود دارد و آن «این است که رفتار آدمیان هدفدار و سنجیده (سنجش‌گرانه) است. فرض بر این است که آدمیان در چندراهی‌ها، راهی را که با اغراضشان موافق است اختیار می‌کنند، برای رفتن به هر راهی، محاسبهٔ سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، به راهی می‌روند» (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۵). از این‌رو رفتار به مثابهٔ کنش در نظر گرفته می‌شود که رخداد فیزیکی ساده نیست، بلکه محتوای نیت‌مندی دارد که این محتوا مشخص می‌کند که آن عمل چیست، یعنی چه تأثیری می‌گذارد یا در پی انجام چه کاری است (همان: ۱۵۱). پس رفتار دارای دلیل است و دلایل، قدرت تبیین‌گری دارند و رفتار را عقلانی می‌کنند یا فرآیندهای استدلال عملی، اینگونه رفتار را منطقاً اقتضا می‌کند (همان: ۱۶۳-۱۶۶).

از این منظر «کار فاعلانی عاقلانه است که در چارچوب اعتقاداتشان نسبت به شقوق ممکنه و عواقب محتمله شقوق، شقی را برگزینند که برای رسیدن به غایاتشان بهترین راه ممکن باشد» (همان: ۷۰). مفهوم فایده، مبنای مهمی در این نظریه است و در اینجا معنای عام دارد و نیکی‌ها را در برمی‌گیرد و حاصل کاربرد آن در این نظریه این است که «عاقلان همواره پیامدهایی را اختیار می‌کنند که فایدهٔ بیشتر داشته باشد» (همان: ۷۱).

۲۳۴ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بر این مبنا مسئله اتحاد و همبستگی میان انسان‌ها نیز در سطوح گوناگون قومی، ملی، امتی و حتی جهانی را می‌توان بر اساس این نظریه تحلیل کرد. در ارتباط با تحلیل وحدت ملی بر مبنای این نظریه باید به گزاره‌ها و استدلال‌های زیر توجه داشت:

استدلال اول

۱. انسان‌ها موجودات عاقل هستند (مقدمه اول).
۲. تصمیمات و کنش‌های انسانی به دلیل مختار بودن انسان‌ها، اختیاری است (مقدمه دوم).
۳. برآیند عقلانیت و اختیار، توجه به سودمندی و فایده است (مقدمه سوم).
۴. بنابراین انسان‌ها بر مبنای اختیار و فایده، اقدام به تصمیمات و کنش‌های عاقلانه می‌کنند (نتیجه).

استدلال دوم

۱. فاعلان عاقل همواره پیامدهایی را برمی‌گزینند که بیشترین فایده با کمترین هزینه و دردسر را دارد (مقدمه اول).
۲. مقیاس فایده، مقیاسی پیوسته و مستمر است؛ یعنی قابل افزایش و ادامه است (مقدمه دوم).
۳. بنابراین مبنای رفتار آدمی، قاعده فایده متوقع (لیتل، ۱۳۷۳: ۷۷) بر اساس عقلانیت است که بیانگر مجموع فواید متوقع پیامدهای هر یک از شقوق مورد گزینش است (نتیجه).

استدلال سوم

۱. مبنای رفتار انسان‌ها، قاعده فایده متوقع بر اساس عقلانیت است (مقدمه اول).
۲. در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز مبنای رفتار و کنش جمعی انسان‌ها عقلانیت و عاقلانه بودن (عقلانیت سیاسی و اجتماعی) است (مقدمه دوم).

۳. وحدت و همبستگی در چارچوب تأمین مصالح ملی یا وحدت ملی مبتنی بر قاعده فایده متوقع است (نتیجه).

بر این اساس تلاش در جهت وحدت و همبستگی ملی، کنشی عقلانی و مبتنی بر فایده متوقع در عرصه عمومی است، به گونه‌ای که تحقق آن را از سوی یک جمع عاقل اقتضا می‌کند. از این رو این مسئله به لحاظ عقلانی و سیاسی برای انسان‌ها مستدل و مبتنی بر دلایلی چند است. بنابراین ما در این نوشتار وحدت و همبستگی ملی را در چارچوب کنش‌های جمعی عقلانی نیت‌مند مبتنی بر فایده متوقع و دارای دلایلی که «از منظر روش عقلایی، قدرت تبیین‌گری» (Dray, 1957: 126) می‌تواند داشته باشد، بررسی می‌کنیم.

دلایل و براهین عقلانی و مبتنی بر فایده متوقع بودن تلاش

برای اتحاد و همبستگی ملی

الف) اقتضای فطرت یا عقل فطری

انسان موجودی است برخوردار از فطرت یا طبیعت انسانی که به نوعی از غرایز حیوانی متفاوت است. مهم‌ترین بعد فطرت انسانی، عقل اوست که گاه از آن در حالت فطری با عنوان عقل فطری یا بدیهی یاد می‌شود. بر این اساس عقل و خرد موهبتی است ذاتی که خداوند در وجود بشر قرار داده است و بر مبنای وجود آن است که به انسان آزادی و اختیار در انتخاب راه و تعیین سرنوشت خود را داده است. به علاوه فصل تمایز انسان از سایر موجودات نیز همین «خرد» است. تشخیص و انتخاب و اراده در زندگی انسان با دو عامل عقل و اختیار صورت می‌گیرد و انسان نیز به دلیل داشتن عقل و خرد است که آزادی و اختیار یافته و به دلیل داشتن عقل و آزادی است که «مسئول» است.

بنابراین احساس مسئولیت، نتیجه خردمند بودن انسان است. رسیدگی به اعمال بشر و دادن پاداش و جزا نیز بر مبنای عقل است، همان‌گونه که در روایات آمده است. برای مثال حضرت امام محمدباقر^(ع) فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمِرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهِي وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَتَيْبُ (کلینی، بی‌تا، ج: ۱/ ۱۱) چون خدا عقل را آفرید، از او بازپرسی نموده، به او گفت: پیش آی. پیش آمد. گفت

بازگرد. بازگشت. سپس گفت به عزت و جلال خودم سوگند، آفریده‌ای که او در نزد من محبوب‌تر باشد، نیافریدم و تو را تنها به کسانی که به طور کامل دوستشان دارم، دادم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است».

طبیعی است که منظور از «عقل» در این بیان نیز همان نیروی تشخیص و تمیز و ادراک و اندیشه است که بر مبنای آن، انسان کنش عاقلانه یعنی کنش هدفمند و نیت‌مند مبتنی بر دلیل و فایده متوقع را انجام می‌دهد.

بر این اساس عقل نیروی فطری و طبیعی در وجود بشر است که با آن صحیح را از غلط، حق را از باطل و هدایت را از ضلالت تشخیص می‌دهد و بر اساس مختار بودن، اراده می‌کند و تصمیم می‌گیرد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶ و نکیان، ۱۳۷۶). از این‌رو تشخیص و اراده منطقی و معقول کار عقل سالم، «عقل سلیم» است. ولی این بعد نظری عقل است. اما عقل، بعد عملی نیز دارد. بدین معنا که بعد از تشخیص راه، به انتخاب آنچه عقل‌پسند و مورد رضایت عقل است دست می‌زند. بنابراین عقل این نیروی خداداد بشری، دارای دو بعد عقلانیت نظری (توان تشخیص و استنباط) و عقلانیت عملی به معنای (توان انتخاب، گرایش و تصمیم بر انجام عمل) است.

حال باید دید نظر عقل فطری انسان به این معنا- آنگونه که گذشت- در باب وحدت ملی چیست؟ به اقتضای عقل فطری یا بدیهی، «وحدت» و «اتحاد»، یک ضرورت حیاتی و انسانی است و مفید برای ادامه حیات او. بدین معنا که بقا و پیشرفت سالم بشر، جز با وحدت و همدلی و تعاون و همکاری برای تحقق اهداف جمعی میسر نیست. امام خمینی^(ع) از این امر به عنوان اقتضای عقل و خرد انسانی یاد کرده و خود به صراحت در بیانات خویش به این مسئله اینگونه اشاره کرده است:

«این را عقل اقتضا می‌کند که وقتی عده‌ای مخالف داریم، خودمان

مخالفتمان را کنار بگذاریم تا با وحدت کلمه، این مملکت برسد به آنجا که

همه دلمان می‌خواهد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۰۴).

امام خمینی^(ع) گاه این ضرورت عقلی را در ارتباط با هدف و مقصد مورد تعقیب

گروهی که متعهد به آن هدف هستند، می‌داند و در این زمینه می‌فرماید:

«و عقل اقتضا می کند که دیگر ما [یعنی] آنهايي که متعهد هستند به اسلام و متعهد هستند به جمهوری اسلامی و می خواهند در زیر بار ابرقدرت ها دیگر نباشند، اینها دیگر با هم باشند. یک همچو عمل بزرگی که بیرون رفتن از زیر تعهد قدرت های بزرگ، یک همچو عمل بزرگی نمی شود الا اینکه یک ملت و دولت و همه با هم باشند. اگر نباشند، ممکن نیست یک همچو مطلبی. تا حالا هم هر چه انجام گرفته، در سایه همین اتحاد بوده است...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۴۰۸ و ۱۳۶۱، ج ۱۹: ۲۳۸-۲۳۹).

از دیدگاه امام خمینی^(۵)، مفهوم عقل که در این دو سخن به کار رفته است، همان عقل فطری انسانی است که در همگان کم و بیش وجود دارد. یعنی قدرت تمیز و تشخیص حق از باطل و صحیح از غلط و انتخاب صحیح که عموم مردم آن را دارند و به همین سبب آنها را «عقلا» - جمع عاقل - می نامند، یعنی صاحبان عقل و خرد؛ و مسلم است که عقل در اینجا معنای استدلال یا برهان یا عقل فلسفی را ندارد.

به طور کلی منظور امام خمینی^(۵) از اقتضای عقل فطری این است که هر انسانی به دلیل برخورداري از نیروی فهم و اندیشه خویش یا همان عقل، عاقلانه و بر مبنای عقلانیت و تشخیص صحیح و منطقی فایده متوقع عمل می کند. انسان، موجودی است عاقل و دارای فهم و هر دارای فهمی، این موضوع را درک می کند و می فهمد که تحقق و انجام امور جمعی و مشترک - به ویژه با وجود دشمن مشترک - جز با وحدت و اتحاد میسر نیست و پیشبرد امور تنهاوتنها در سایه اتحاد و همبستگی و «جماعت» صورت می گیرد. این است که امام علی^(ع) در بیان نگرانی خود از تفرقه یارانانش در حق و اتحاد دشمنانش بر باطل چنین می فرماید:

«فَيَا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفَبِحَا لَكُمْ وَ تَرَحُّأ جِبَلْنَا صَوْنَهُمْ غَرَضًا يُرْمَى...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۵، خطبه ۲۷: ۲۸). شگفتا! به خدا سوگند که اجتماع و هماهنگی این قوم [شامیان] بر باطل خویش و پراکندگی و تفرقه شما در حق خود، دل را می میراند و اندوه را تازه می گرداند. پس زشت باد بر شما و از اندوه خارج نشوید! که آماج تیر بلا هستید...»^(۳).

بنابراین تعبیر عقل در اینجا اولاً عقل سلیم انسانی است که در همه انسان‌ها وجود دارد. ثانیاً این عقل برای انسان، ذاتی و فطری است و از این رو امری است همگانی و غیر اکتسابی؛ یعنی انسان بدون آموزش و تحصیل آن را داراست و ریشه در فطرت او دارد.

ب) اقتضای عقلانیت سیاسی

همان‌طور که بیان شد، تشخیص و ادراک عاقلانه فواید متوقع در عرصه سیاست، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در دنیای سیاست به تعبیر امیر مومنان علی (ع) «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَاحِاحِ الْجُمْهُورِ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۰) یعنی: از والاترین خوشبختی‌ها اصلاح امور عموم مردم است. بدین معنا که در تدبیر امور جمعی و اداره سرنوشت عمومی نتیجه‌ای که به نفع همگان باشد، جز با کنش سیاسی خردمندانه میسر نیست. لذا امام خمینی^(۵) به این دلیل تلاش برای وحدت را اقتضای خرد سیاسی می‌داند:

«...عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات

برداریم تا این مملکت را آرام کنیم...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۹۲).

در تبیین این عبارت می‌توان گفت که عقلانیت، امری است انسانی و دارای شئون متعدد و یکی از این شئون مرتبط با سیاست و تدبیر امور جمعی است. بدین معنا که اگر یکی از شئون انسان، «مدنیت» و «سیاست» است که از ذات او جدایی‌پذیر نیست، این ویژگی برخاسته از عقل و خرد و اختیار اوست و ظاهراً به همین دلیل است که فلاسفه بزرگی چون ارسطو یا فارابی، انسان را موجودی «مدنی الطبع» دانسته‌اند. به عنوان مثال ارسطو در مورد او گفته است:

«شهر، پدیده‌ای طبیعی است و انسان به حکم طبیعت، حیوانی

اجتماعی (مدنی) است، و آن کس که از روی طبع، و نه بر اثر تصادف،

بی‌وطن (شهر) است، موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او...» (ارسطو،

۱۳۷۱: ۵).

بر این اساس، انسان خردمند، تمام اصول و امکانات لازم را برای تحقق شئون خویش دارد و سیاست و تدبیر امور جمعی نیز از این قاعده مستثنا نیست. پس امام خمینی^(۵) در اینجا از بعدی از عقل که به امر تدبیر امور جمعی یعنی تحقق اقتدار، فرمان‌برداری و

فرمان‌بری تعلق دارد، یاد می‌کند. سیاست جز حضور در سرنوشت مشترک با دیگران نیست و از این‌رو شأنی از شئون آدمی است و بیانگر اصول و قواعدی است که با شأن و طبیعت انسان انطباق یا بیشترین انطباق را دارد. «آلکسی دو توکویل» پس از بیان دو جنبه‌ای بودن سیاست می‌نویسد:

«اولین جنبه [سیاست] بر سرشت انسان استوار است. این جنبه مبتنی بر علائق، استعدادها و نیازهای اوست و فلسفه و تاریخ، تجلی آنند. در ادوار مختلف، هدف انسان تغییر می‌یابد، ولی ماهیت و غرایز وی تا وقتی انسان، انسان است، تغییری نمی‌یابد. این جنبه علم سیاست بیانگر قوانینی است که با شأن کلی و پایدار نوع بشر، بیشترین انطباق را دارد. این جنبه علمی سیاست است.» (فرانکل، ۱۳۷۱: ۲۱).

امام خمینی^(۵) در تبیین خود از سیاست، نه تنها سیاست را از برداشت‌های رایج که نوعی زنگی و هوشیاری آمیخته با مکر و نیرنگ و افترا و انحرافات محسوب می‌شود، پیراسته دانسته، بلکه از لحاظ نظری و عملی، آن را شأنی انسانی می‌داند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران، این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۳۲).

بنابراین عقلانیت سیاسی، بعدی از عقلانیت است که به نحوه تدبیر و اداره امور جمعی و مدنی انسان تعلق دارد. از دیدگاه امام خمینی^(۵)، این بعد از عقل به‌ویژه ضرورت وحدت ملی را در بردارد. هر چند گاه که عقل سیاسی اقتضا می‌کند که آدمی به خاطر حق، انزوا را پیشه گیرد یا از جماعت کناره‌گزیند، برای تحقق امور جمعی، راهی را جز توجه به وحدت و پرهیز اختلاف مورد توجه قرار نمی‌دهد. این امر به‌ویژه زمانی که اصول عقاید و یا تعهدات سیاسی مورد نظر جمع است، اهمیت بیشتری می‌یابد. این است که امام خمینی^(۵) در طرح این موضوع به دو نکته اساسی اشاره می‌کند:

۱- اینکه به اقتضای عقل سیاسی، تحقق اصول مشترک جمعی و مقاصد اصلی جمعی، تنها در سایه همبستگی و وحدت صورت می‌گیرد:
«عقل سیاسی اقتضا می‌کند که... این مقصد اصلی که ما داریم و اینکه اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری اسلامی با محتوای حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۹۲).
اصول و اهداف مشترک جمعی در اینجا تحقق اسلام به عنوان یک مکتب و تحقق جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی در ایران است.
۲- عقل سیاسی حکم می‌کند که برای تحقق اصول مشترک سیاسی ضروری است اختلافات جزئی چون اختلاف رویه‌ها و اختلاف سلیقه‌ها را کنار گذاشت و به وحدت و همبستگی رسید.

«عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه همه حتی با ما مخالفت دارند، لکن در اصل معتقد با ما موافقند، با ملت موافقند، مسیرشان مسیر ملت است...» (همان).
کنش مبتنی بر عقلانیت سیاسی برای درک فایده متوقع عمومی، اینگونه است. برای نمونه در یکی از مقالات «عروه الوثقی» آمده است:

«در اینجا دو عامل مهم وجود دارد که هم ضرورت زندگی، انجام آنها را ایجاب می‌کند و هم دین ما، مردم را به سوی آن دو می‌خواند. پرورش فضائل اخلاقی و ممارست در آداب، آن دو عامل را تقویت می‌کند و هر کدام از آن دو لازم دیگری است، و رشد و عظمت و رفعت مقام هر امت و جامعه‌ای بسته به وجود آن دو است. یکی، تمایل افراد جامعه به وحدت و اتفاق؛ دیگری، تلاش برای به دست آوردن سیادت و آقایایی...» (حسینی اسدآبادی و عبده، بی تا: ۵۹).

ج) وجود دشمن مشترک

یکی از مواردی که از لحاظ سیاسی - عقلانی، ضرورت وحدت و همبستگی را در جامعه ایجاب می‌کند، وجود «دشمن مشترک» است. بدین معنا که هر گاه چند گروه در

یک جامعه یا چند ملت یا چند قوم، دشمن مشترک داشته باشند، عقلانیت و خردمندی ایجاد می‌کند که دست‌به‌دست هم بدهند تا بتوانند در برابر دشمن مشترک ایستادگی کنند. در غیر این صورت یعنی در صورتی که از یکدیگر جدا باشند، دشمن مشترک می‌تواند به راحتی بر یکایک آنها غلبه کند. این امر مورد اتفاق عقلا نیز هست، یعنی علاوه بر عقلانی بودن، موضوعی عقلایی نیز هست. همچنین موضوعی است که حضرت علی^(ع) نیز برای پایبندی به آن مجبور به ۲۵ سال سکوت شد. امام خمینی^(و)، این موضوع را بارها مورد عنایت و توجه قرار داده است:

«...یک مسئله عقلایی است که شما وقتی که همه‌تان مسلمان هستید،

همه‌تان بنا دارید که این نهضت ان‌شاءالله اسلامی پیش برود، اکثریت با شماست، یعنی یک اکثریت قاطع با شماست، لکن اختلافات اسباب این نشود که حتی اختلاف با هم داشته باشید. در مقابل آنها، اگر متحد در مقابل آن تپیی که دشمن اصل انقلاب و دشمن اصل اسلام است، در مقابل آنها مجتمع باشید، هیچ کاری از آنها دیگر بر نمی‌آید. ولی مهم این است که با هم اجتماع داشته باشید، خودتان با هم اجتماع داشته باشید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۴۵).

بر مبنای این سخن امام خمینی^(و)، نه تنها عقل و عقلانیت، بلکه نگرش عقلایی و سیره عقلا نیز ایجاد می‌کند که هرگاه دشمن مشترک در مقابل طرفداران یک ایده یا یک مکتب یا جامعه و... وجود داشته باشد، اختلافات را کنار نهاده و برای مقابله با دشمن مشترک در کنار هم قرار گیرند. در همین سخنان، امام خمینی^(و) نمونه‌ای را از شیوه طوایف بختیاری نقل می‌کند که با اینکه دو طایفه بودند و دائماً در حال نزاع و اختلاف بودند، ولی هرگاه دشمنی در مقابل آنها پیدا می‌شد، با هم متحد می‌شدند و دشمن را از سرزمین خود بیرون می‌کردند و بعد از آن به اختلاف خودشان بازمی‌گشتند. امام خمینی^(و) در زمان معاصر و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمن اصلی و مشترک ملت ایران را آمریکا می‌داند و از این‌رو برای مقابله با این دشمن مشترک از تمام گروه‌ها می‌خواهد که با هم متحد شوند و توصیه می‌کند که جدایی ما به نفع دشمن یعنی آمریکا است.

«...الآن در رأس همه مسائل اسلام این قضیه مواجهه با آمریکا است. امروز اگر بخواهید قدرت‌ها را جدا کنیم... از هم منفصل بشود... اینها همه‌اش به نفع آمریکا تمام می‌شود... امروز فقط یک مطلب است و آن اینکه الآن دشمن ما آمریکا است و باید تمام تجهیزات ما به طرف این دشمن باشد. سر و صدای امروز، قضیه‌ای است که مقابله با آمریکا است. امروز هر سر و صدایی بلند بکنید که غیر از این مسیر باشد، بدانید که بردش را آنها دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۱۱۸-۱۱۹).

او در جایی دیگر، ضرورت وحدت برای مقابله با دشمن مشترک را بدین‌سان بیان می‌کند:

«همه باید تمام با هم باشیم و یک دشمن مشترک آمده است و باید اول دشمن مشترک را دفعش کنیم، بعد که دشمن مشترک دفع شد، خوب گله‌ها بعدها امید است که حل بشود، آسان است آن بعدها.» (همان، ج ۱۶: ۲۸۸).

باید دانست که در اندیشه و نگاه امام خمینی^(ع)، عقلانی آن است که از یکسو هر چه بر تعداد دشمنان و مخالفان جمع مورد نظر افزوده شود و از سوی دیگر هر چه شدت دشمنی و مخالفت دشمن افزایش یابد، توجه به وحدت و یکپارچگی اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا در اینگونه مواقع، دشمنان نیز از سلاح تفرقه و اختلاف استفاده می‌کنند و تنها سلاحی که می‌تواند آن را خنثی کند، سلاح وحدت و یکپارچگی است. بنابراین هر چه تبلیغات دشمن، امکانات و تلاش‌های دشمن بیشتر می‌شود، به همان اندازه بر ضرورت وحدت و اتحاد میان گروه‌ها و اقشار خودی افزوده می‌شود:

«...من در عین حالی که می‌گویم شما با هم هستید، می‌گویم بیشتر باشید... [زیرا] امروز همه با ما مخالفند، ما خودمان را باید حفظ کنیم، وحدتمان را هر آنچه آنها خلاف کنند، ما وحدتمان باید قوی‌تر باشد، هر چه تبلیغات آنها زیاد بشود، ما باید وحدتمان زیادتر بشود. آنها همه تبلیغات را برای این می‌کنند که اختلاف ایجاد کنند...» (همان، ج ۱۹: ۲۵۶).

آری اینکه هر چه شدت مخالفت و دشمنی‌ها و کثرت دشمنان و مخالفان زیادت‌تر می‌گردد، ضرورت وحدت و همبستگی نیز بیشتر حس می‌شود، یک امر عقلی و عقلایی است. بدین معنا که عقل و منطق و نیز هر آدم عاقلی بر این امر صحنه می‌گذارد.

د) اصل حفظ و تداوم ارزش‌های مورد نظر

در این مسئله تردیدی نیست که هر حرکتی برای رسیدن به مقصد نهایی و هر ارزشی برای اینکه باقی و پایدار بماند، نیازمند همبستگی و وحدت پیروان و طرفدارانش است. برای مثال تجارب صدساله اخیر ملت ایران، این موضوع را ثابت کرده است که حفظ و تداوم هر حرکتی، نیاز به وحدت بنیان‌گذاران، منادیان و ادامه‌دهندگان راه آن حرکت و آن مکتب دارد. یکی از مهم‌ترین علل شکست انقلاب مشروطه، نهضت ملی نفت ایران و...، تفرقه و جدایی اقشار گوناگونی بود که در تحقق آنها نقش داشتند. اصولاً حرکت‌های انقلابی و فکری به دلیل ویژگی خاص خود که همانا فراگیر بودن و غلبه بر عواطف و احساسات بشری است، کم و بیش تمام اقشار جامعه را در برمی‌گیرند. به همین سبب حفظ و تداوم آنها نیز منوط به وحدت این اقشار است. در واقع ارزش‌ها به مثابه ساختاری هستند که اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه در ساخت و بقای آنها نقش دارند. جدا شدن هر قشری از اقشار مهم از این ساختار، باعث ایجاد نوعی ضعف در ارکان ساختار خواهد شد و از این‌رو اصل بقا و تداوم آن دچار مشکل می‌شود. بر همین مبناست که امام خمینی^(ع) برای حفظ انقلاب اسلامی تأکید می‌کند:

«تمام جناح‌ها با هم بشوند، سازمان واحد باشد که... همه با هم باشید،

همه با هم صحبت کنید، همه با هم قیام کنید، همه با هم قعود کنید، هر

دسته‌ای علی‌حده و آن برای خودش، و آن برای خودش، غلط است

امروز...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۹۵)

پیامبر اسلام^(ص) در اهمیت حفظ وحدت مردم و یکپارچگی ساختار ارزش‌های اجتماعی و جمعی چنین می‌فرماید: «مَنْ فَرَّقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (تنکابنی، ۱۳۷۶: ۱۷۴). هرکس که از جماعت (ساختار واحد امت اسلامی) جدا گردد [تفرقه پیشه کند]، به مرگ جاهلیت بمیرد».

نتیجه تفرقه و اختلاف، ضعف و سستی و ناتوانی در برخورد با دشمن است و در اثر چنین وضعی، بازگشت به حالت اول (پیش از انقلاب) وجود دارد. این است که امام خمینی^(ع) متذکر می‌شود:

«اگر ما سستی بکنیم و اگر چنانچه با هم تشریک مساعی نکنیم و این وحدت کلمه را حفظ نکنیم و این نهضت را حفظ نکنیم، دوباره ما را برمی‌گردانند به حال اول یا بدتر از آن...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۵۳-۵۴).

حفظ حکومت اسلامی و حفظ قدرت و ثبات نظام و تداوم انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن، در سایه وحدت ملت تحقق می‌پذیرد. از نظر امام خمینی^(ع) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و یا با فتح مکه و تحقق دعوت پیامبر در صدر اسلام در سرتاسر شبه‌جزیره عربستان، کار مبارزه و قیام در راه حق تمام نشده است. بنابراین پس از پیروزی، وحدت و انسجام ضروری‌تر است و این را هر عقل سلیمی به راحتی تشخیص می‌دهد. هم به پیروزی رساندن حرکت و نهضت، نیاز به وحدت و انسجام دارد و هم حفظ و تداوم آن. ولی آنچه وحدت و انسجام را ضروری‌تر می‌سازد، حفظ و تداوم انقلاب و ادامه و استمرار راه و قیام است که خود فایده‌ای متوقع بر مبنای عقلانیت است:

«پیروزی ما برای این بود که همه رو به خدا کردند و پیروزی‌ای [را] که قدرت اسلام است، حفظ کنیم و وحدت کلمه را...» (همان، ۱۳۶۱، ج ۵: ۲۱۰).

بر اساس بیان تاریخ، امیر مؤمنان علی^(ع) از همین قاعده عقلی استفاده کرد و برای حفظ نهضت اسلامی پیامبر^(ص)، سرانجام از حق خود گذشت و گویند او برای حفظ و تداوم انقلاب پیامبر^(ص) حتی مجبور به بیعت با خلفا شد. «البته بارها، دلیل بیعت خود را حفظ اتحاد امت اسلامی در برابر مشرکین و کفار یاد کرد» (جعفریان، ۱۳۷۳: ۷۸).

حفظ و حراست از ارزش‌های بنیادین اجتماعی و سیاسی در یک جامعه، امری عمومی است. بر همین مبنا از دیدگاه امام خمینی^(ع)، همت همگانی است که انقلاب و ارزش‌های آن را به وجود می‌آورد و در نتیجه و بالتبع همان همت همگانی و متحد است که می‌تواند انقلاب و ارزش‌های آن را حفظ کند و تداوم بخشد. این است که امام خمینی^(ع) در ضرورت همبستگی و انسجام برای پیشبرد اهداف انقلاب و تحقق ارزش‌های آن می‌فرماید:

«...همهٔ اقشار وقتی با هم شدند، این سد شکسته شد. از اینجا به بعد هم باید همهٔ اقشار با هم باشند، تا بتوانند این بار را به آخر برسانند و این نهضت را به آخر... بنابراین همه ما موظف هستیم که این نهضت را حفظ کنیم و وحدت کلمه را حفظ کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۵۱).

ه) اصل توسعه و رشد

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعهٔ جامعه در همهٔ ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ترمیم خرابی‌ها و آبادی سرزمین‌ها، که خود فایده‌ای عمومی و متوقع است، همبستگی و یکرنگی و توجه به وحدت جناح‌ها، اقشار و افراد ملت است. بدین معنا که سازندگی، توسعه و رشد همه‌جانبهٔ یک جامعه توسط یک فرد، یک گروه، یک طبقه و یا یک قشر از اقشار جامعه بر اساس تشخیص عقل و خرد انسانی، امری ناممکن و ناشدنی است. امام علی^(ع) در این مورد می‌فرماید:

«امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دسته یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۶۹، خطبه ۵).

اصولاً در جایی که اختلافات اصولی بین اقشار جامعه وجود دارد، امنیت لازم برای رشد و سازندگی نیست و در نتیجه حرکت به سوی توسعه ناممکن است. زیرا اختلاف و تفرقه و چنددستگی به تقابل بخش‌های گوناگون جامعه و خنثی‌سازی نیروهای سازندهٔ اجتماعی توسط یکدیگر منجر می‌شود. به تعبیر امام خمینی^(ع):

«توقع این است که یک همچو خرابه‌ای که در طول پنجاه سال... بوده است... همه باید با هم دست‌به‌دست هم بدهیم و با هم کار بکنیم... با هم صف واحد: بنیان مرصوص^(۴) همه با هم باشیم تا بتوانیم کار را به انجام برسانیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۴۰ و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۴).

در جایی دیگر نیز تأکید دارند که ترمیم خرابی‌های یک جامعه از عهده یک قشر ساخته نیست، بلکه باید تمامی اقشار دست در دست هم دهند تا بتوانند خرابی‌ها را ترمیم کنند و تفرقه و پراکندگی و فقدان انسجام در این راه سستی می‌آورد و نه تنها خرابی‌ها ترمیم نمی‌شود، بلکه بیشتر نیز می‌گردد. نه تنها نشانه‌ای از رشد و تحول و توسعه پیدا نمی‌شود، بلکه انحطاط و بازگشت به عقب و ویرانی نمودار می‌گردد.

«یک قشر نمی‌تواند این خرابی‌ها را ترمیم کند، همه با هم، تمام اقشار

با هم به پیش...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۵۱).

پس رشد و توسعه یک جامعه نه تنها کار یک قشر یا یک طبقه یا گروه در جامعه نیست، بلکه نظام سیاسی حاکم بر جامعه نیز به تنهایی از عهده این کار بر نمی‌آید. پس ضرورت با هم بودن دولت، ملت و تمامی اقشار ملت است که رشد و توسعه را محقق می‌سازد. در دولت مدرن نیز پذیرفته شده است که دولت به تنهایی نمی‌تواند بدون همبستگی با شهروندان به وظایف خویش نائل آید. از این‌رو گویند: از ضروریات دولت مدرن وجود رابطه‌ای ارگانیک میان دولت و ملت و احساس تعلق دوسویه است (ر.ک: آشوری، ۱۳۷۶). این است که به تعبیر امام خمینی^(۵) باید همه با هم متحد و منسجم شوند، تا حرکت به سوی توسعه و رشد از سوی همه اقشار و هماهنگ با هم صورت گیرد:

«نمی‌توان که اتکا به این کنیم که دولت این خرابی‌ها را جبران کند،

دولت فقط به تنهایی نمی‌تواند^(۵)... هیچ‌یک از اقشار تنها نمی‌توانند این

ویرانه را بسازند؛ باید باز همه با هم - تمام اقشار با هم - باید این ویرانه را

بسازد، منتهی هر کس در هر محلی هست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۹۴

و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶).

امام خمینی^(۵) در اثبات ارتباط بین توسعه و وحدت ملی، به بررسی اوضاع موجود پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد و به وجود بی‌برنامگی‌ها و آشفتگی‌ها و بحران‌های گوناگون اشاره می‌کند و مطرح می‌سازد که اینها امری طبیعی نیست. بحران، آشفتگی، عقب‌ماندگی و ضعف، همه و همه معلول انسان‌ها و حاصل تلاش ارادی او است. در نتیجه راه‌حل آنها و حرکت به سوی توسعه و تکامل نیز در دست همین انسان‌ها و در اراده آنها قرار دارد. اما نیاز به انسجام و وحدت و همبستگی همه‌جانبه برای تحقق این امر

مهم است. پس باید دانست که در مسیر پیشرفت جامعه، تفرقه و جدایی است که به آشفته‌گی منجر می‌شود و در نتیجه عقب‌ماندگی رخ می‌دهد. بنابراین برای رشد و توسعه یک جامعه مطلقاً نیاز به وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت است. بر همین اساس او در بیانی با اشاره به تمثیلی زیبا و عبرت‌آموز می‌فرماید:

«من هم قبول دارم آشفته‌گی هست، اما آشفته‌گی علاجش به این است که همه، کار بکنیم، همه دقت بکنیم در امورمان... یک قطره باران از آن کاری نمی‌آید، اما به اندازه یک قطره [کارا] است، یک قطره کار یک قطره را می‌کند. همین قطره‌های باران است که سیل را راه می‌اندازد و سیل سدها را می‌شکند. همین قطره‌ها، یکی یکی، یکی‌های ما که مثل قطره باران هستیم، بود که با هم وقتی مجتمع می‌شد و در خیابان فریاد می‌زدیم، یک سدی را می‌شکست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۲۳).

و) راهبرد رسیدن به پیروزی

پیروزی برای انسان در هر امری از امور انسانی، فایده‌ای است عقلانی و متوقع که بشر خواهان آن است و برای رسیدن به آن نهایت تلاش خویش را به کار می‌گیرد. اما پیروزی نیاز به امکانات و مقتضیات خاص خود دارد و یکی از این مقتضیات، وحدت و همبستگی است و این از امور بدیهی عقلانی محسوب می‌شود و نیاز به استدلال ندارد. یعنی عقل بدهتاً حکم به چنین قضیه‌ای می‌کند که پیروزی در سایه وحدت ممکن است و تفرقه، ره به سوی شکست دارد. برای پیروزی و کامیابی در امور و رسیدن به نجات، رستگاری، رهایی و آزادی نیز عقل سلیم انسانی حکم می‌کند که اتحاد و همبستگی به مثابه یک راهبرد و نه صرفاً یک تاکتیک چاره‌ساز و تعیین‌کننده است. برای حفظ و حراست از مرزها، رهایی از چنگال دشمنان به‌ویژه سلطه بیگانگان باید دست وحدت و یکپارچگی را به دست هم داد، تا به پیروزی و استقلال دست یافت. از این‌رو امام خمینی از دو عامل مهم به عنوان رمز پیروزی یاد می‌کند: ۱- ایمان و باور به هدف و راه ۲- وحدت کلمه و اتفاق نظر در رسیدن به هدف و مقصد: «رمز پیروزی شما اول ایمان شماست و بعد وحدت کلمه. این دو مطلب را حفظ کنید» (همان، ج ۶: ۳۱۰-۳۱۱).

همچنین او برای حل مشکلات و رسیدن به پیروزی در شرایط بحرانی و تنگناها، بیش از سایر موارد بر ضرورت انسجام و همبستگی و وحدت تکیه دارد. این است که در یکی از بیاناتش اعلام می‌کند:

«الآن ما مشکلاتمان زیاد است، لکن همه باید دست به هم بدهیم تا حل مشکل بکنیم. من نمی‌توانم، روحانیت هم نمی‌تواند، دولت هم نمی‌تواند، هیچ قشری از اقشار نمی‌توانند، لکن «یدالله مع الجماعه» خدای تبارک و تعالی با جماعت است...» (بی‌آزارشیرازی، ۱۴۰۴: ۹۸-۹۹).

امام خمینی^(ع) پس از بیان زیان و ضرر تفرقه و اختلاف در چند ماه اواخر سال ۱۳۵۹ در میان مسئولان کشور و اقشاری چند از مردم، توصیه می‌کند که همه اقشار و افراد ملت، تجربه وحدت و اتحاد در پیروزی انقلاب اسلامی را پیشینه حرکت خود سازند، هر چند با تکلف و سختی همراه باشد. زیرا اگر از اتحاد با یکدیگر به تفرقه و جدایی روی آوردند، دچار زیان و خسران می‌شوند. البته از منظر امام خمینی^(ع) تنها اتحاد و انسجام مبتنی بر دوستی و محبت و الفت است که موجب نجات و پیروزی است:

«ولی مطمئن باشند که وعده خداوند متعال بر آن است که اخوت ایمانی و دوستی و محبت با یکدیگر موجب نجات است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۱۷).

امام خمینی^(ع) بارها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیروزی ایران در جنگ تحمیلی به‌عنوان دو تجربه بزرگ که حاصل وحدت و اتحاد ملی بوده است، یاد می‌کرد و تأکید داشت که این پیروزی‌ها، نتیجه وحدت و همبستگی مردم بود و هر یک تجربه‌ای بس بزرگ. بنابراین ضرورت دارد در سایر موارد نیز برای موفقیت و کامیابی و حل مشکلات، این پیروزی‌های بزرگ را یادآوری کنید و به وحدت و همبستگی ملی روی آورید، تا در سایر امور نیز کامیاب شوید.

نتیجه‌گیری

در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع)، رشد و توسعه ملی به عنوان فرآیندی عقلانی و فایده‌ای عمومی و متوقع از طریق عنصر وحدت و انسجام ملی که مبتنی بر باورهای

معنوی و اصول برخاسته از نگرش و جهان‌بینی فطری باشد، تحقق می‌یابد. پس در نگاه او در جهان معاصر، وحدت در چارچوب ملی یا دولت- ملت، امری سیاسی- عقلانی و رهاورد آن، حداکثر فایده‌ متوقع با هزینه کمتر است و این امر مورد توجه و تأیید شرع نیز می‌باشد و از الزامات مهم سیاست و جامعه سیاسی و زندگانی عمومی و توسعه و تکامل آن است. بر همین اساس اتحاد و همبستگی، مسئله‌ای است که از یکسو با عقل فطری هم‌خوانی و هماهنگی داشته و ریشه در فطرت خداداد انسان دارد و از سوی دیگر، عقلانیت سیاسی به مثابه بعد عقلانی انسان در عرصه تدبیر سرنوشت مشترک جمعی و گروهی یا شأن سیاسی و مدیریتی او بر ضرورت آن صحنه می‌گذارد.

همچنین خرد جمعی انسانی- به عنوان توان ادراکی و ارادی (عقل نظری و عملی) - به‌ویژه هنگام خطر، توجه به امر وحدت را دوچندان می‌یابد و در نتیجه با وجود دشمن مشترک، اهمیت آن مضاعف می‌گردد. حفظ و تداوم ارزش‌ها و دستاوردهای عمومی نیز اهمیت این ضرورت را عقلاً دوچندان می‌کند. بر مبنای الزامات سیاسی- عقلانی، برای رسیدن به توسعه و رشد همه‌جانبه و رهایی از سلطه بیگانگان و رسیدن به آزادی و استقلال، همبستگی و اتحاد به مثابه یک راهبرد همه‌جانبه و تعیین‌کننده و نه یک تاکتیک مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد.

در نهایت بر مبنای آنچه گذشت، وحدت عمومی و ملی برای حفظ و بقا و رشد جامعه، فایده‌ای متوقع و عمومی است که برای فاعلان مختار، امری عقلانی و عقلایی محسوب می‌شود. از این رو می‌توان بین عقلانیت بشری، اصل فایده‌مندی و اهداف سیاسی و اجتماعی انسان، نوعی رابطه منطقی برقرار ساخت که این رابطه با توجه و محوریت حد وسطی مشخص صورت می‌گیرد. این حد وسط نیز چیزی جز وحدت و همبستگی ملی نیست. طبیعی است که خلوص و راستی در چنین وحدتی، شرط تحقق این وسط بودن است و در نتیجه تأمین اهداف سیاسی و اجتماعی به عنوان فایده متوقع حداکثری عمومی است.

پی‌نوشت

- ۱- حدیث از رسول خدا^(ص) است. بدین معنا که: ذمه مسلمانان، ذمه واحدی است. پایین‌ترین آنها در راستای این ذمه می‌کوشند (یعنی نسبت به آن احساس تعهد دارند) و همه آنان در برابر غیر خود، نیروی واحدی هستند.
- ۲- شعب و شعب در زبان عربی معادل ملت در زبان فارسی و Nation لاتین و جمع آن شعوب است. مثلاً گویند: شعب البحرين، شعوب المنطقه، شعوب البلاد العربیه و... .
- ۳- ترجمه از نویسنده مقاله است.
- ۴- سر و ساختمان آهنین، بنیاد محکم و نفوذناپذیر، این تعبیر از قرآن کریم گرفته شده است. در سوره صف در صفات اهل ایمان آمده است: «کانهم بنیان مرصوص» (صف: ۴).
- ۵- به تنهایی و بدون کمک مردم و اقشار و جناح‌ها و اصناف یا جامعه مدنی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم (با ترجمه آزاد آیات).
- نهج البلاغه (۱۳۶۹) گردآوری سید شریف رضی، تصحیح علی دشتی، ترجمه محمد رضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، چاپ دوم، قم، نشر امام علی (ع).
- (۱۳۷۵) گردآوری سید شریف رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر عربی- فارسی، بر اساس فرهنگ هانس ور، تهران، نی.
- آرون، ریمون (۱۳۸۱) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶) ما و مدرنیته، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن علی الانصاری (۱۴۱۴هـ) لسان العرب، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ارسطو (۱۳۷۱) سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- امیر ارجمند اردشیر و سید باسم مولی‌زاده (۱۳۸۷) کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، تهران، امیرکبیر.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۴۰۴ ق) توحید کلمه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تکیان، امیرحسین (۱۳۷۶) کاوش‌های عقل فطری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیلی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۳) تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- حسینی اسدآبادی، جمال‌الدین و محمد عبده (بی‌تا)، عروه الوثقی، بیروت، دارالکتب العربی.
- خوانساری (۱۳۷۳) شرح غررالحکم و دررالکلم آمدی، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، پیام نور.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
- رازی، فخرالدین محمد (۱۴۱۴ق) تفسیر کبیر، ج ۸، بیروت، دارالمعرفه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۷) ایران و جهانی شدن، چاپ دوم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شریعتی، علی (۱۳۵۷) امت و امامت، تهران، قلم.
- صدر، سید محمدباقر (بی‌تا) المدرسه القرانیه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۳هـ) تفسیر التبیان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۱) نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران، اطلاعات.
- فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۶) راهنمای انسانیت (سیری در نهج‌الفصاحه)، چاپ دوم، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

فی، برایان (۱۳۸۳) پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (بی تا) الکافی، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، علمیه اسلامی.

گل محمدی، احمد (۱۳۷۹) «فرهنگ تهاجم، تبادل، تحول»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵) (۱۳۷۸) وحدت از دیدگاه امام خمینی^(۵) (تبیان، دفتر ۱۵)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵).

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵) با همکاری مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی نور، نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی، تهران.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲) بحارالانوار، ۱۱۰ ج، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی، سید کاظم و محمد دشتی (۱۳۶۹) المعجم المفهرس الالفاظ نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، نشر امام علی^(۴).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) فطرت، قم، صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲) منطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی، ۲ ج، چاپ دوازدهم، قم، دار العلم.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱ [به بعد]) صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ۲۱ ج، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

----- (۱۳۷۸) صحیفه امام، ۲۲ ج، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵).

هید، جان (۱۳۸۲) سیاست مدرن، ترجمه کاظم اعتباری، تهران، معاصر.

هی وود، اندرو (۱۳۸۷) درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Collins English Dictionary (2003) Collins; Standard Sixth edition edition.

Dray, w. (1957) Laws and Explanation in History, New York.

Giddens, Anthony (2006) Sociology, ed 5th, Cambridge, Polity Press.

Habermas, J. (1984) The Theory of Communicative Action, Volume 1; Reason and the Rationalization of Society, Cambridge, Polity Press.

Janis, I.L (1989) Crucial Decisions; Leadership in policy making and crisis management, New York, The Free Press.

Maidment, Richard; Mackerras, Colin (1998). Culture and Society in the AsiaPacific, London, Routledge.

Mclean, Iain (1997) Politics, London, Oxford University Press.

Pettigrew, A.M. (1973) The politics of organizational decisionmaking, London, Tavistock.

Schwenk, C (1988) The essence of strategic decisionmaking, Lexington.

Scruton, Roger (2007) The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Thought, London, Palgrave Macmillan, 3rd ed.

The American Heritage Dictionary of the English Language (2009) Fourth Edition, U.S. Houghton Mifflin Company.

www.khawaran.com

